

سیر تاریخی نگارش «وجوه و نظائر»

مهدی سلطانی زمانی

قرآن در صفحه ذهن و صحنه زندگی مسلمانان بیش از هر کتاب دیگری حضور داشته و دارد. بی گمان هیچ اثر مکتوبی به اندازه قرآن کریم، کشش‌ها و کوشش‌های عالمان و محققان را به خود معطوف نداشته است. انبوه نگاشته‌هایی که با گرایش‌ها و رویکردها و زاویه دیدهای گوناگون در آستانه قرآن گردآمده نشانی است از این حضور شگرف. تدوین در این زمینه که پیشینه‌ای بس کهن دارد، از آغاز نزول قرآن تا امتداد سده‌ها با فرازها و فرودهایی که داشته هرگز ایستایی نیافته است. از جمله در زمینه «علوم قرآنی» که اینک در این نوشتار به بررسی سیر تطوّر نگارش‌های یک رشته علمی از آن جمله را با عنوان «وجوه و نظائر در قرآن کریم» می‌پردازیم باشد تا پژوهشگران و جست‌وجوگران این راه را سودمند افتد.

درآمدی بر وجوه و نظائر

در تقسیم‌بندی معنی در دانش معنی‌شناسی، با انواع هم‌معنایی ۱، چند معنایی ۲، تناقض معنایی ۳، شمول معنایی ۴ و تضاد معنایی ۵ مواجه هستیم. بر این اساس «وجوه و نظائر» در قرآن کریم را می‌توان از نوع چند معنایی به شمار آورد.

«وجوه و نظائر» بدین معنی است که یک واژه در چند جای قرآن با یک لفظ و یک حرکت آمده باشد، ولی در هر مورد معنایی غیر از معنای دیگر داشته باشد. اگر لفظی در یک جا و همان لفظ در جای دیگر آمده باشد «نظائر» گوینده و تفسیر هر واژه به معنایی غیر از معنای دیگر «وجوه» نام دارد. ۶

نظائر را بر واژگان اطلاق می‌کنند و وجوه را بر معانی؛ هر چند سیوطی بر این خرده‌گرفته که «اگر چنین باشد، باید در الفاظ مشترک جمع می‌گردید و حال آنکه در این کتاب‌ها در بسیاری جاها لفظی که معنایش واحد است ذکر می‌شود.» ۷

وجوه و نظائر را از معجزات قرآن برشمرده‌اند؛ یعنی یک واژه چنان در بافت‌های مستحکم و نفوذناپذیر قرآن جای گرفته است که با وجود همانندی در لفظ و حرکات، در هر بافت زبانی معنایی غیر از معنای نخست دارد و به همین دلیل، وجوه و نظائر را یکی از شاخه‌های علم تفسیر می‌نامند. روش تدوین وجوه و نظائر عبارت است از: «تدوین فهرستی از نظائر آیات قرآنی برای تعیین وجوه الفاظ؛ یعنی معانی مختلفی که یک لفظ در سراسر قرآن در بردارد.» ۸ این روش همان شمارش دقیق همه جزئیات معنایی است که یک کلمه بر اساس سیاق‌های مختلف به خود می‌گیرد. در اینجا دو نکته شایان ذکر است:

۱. روش وجوه و نظائر در حقیقت مسأله ترجمه به طور کلی و ترجمه قرآن به گونه‌ای اخص را مطرح می‌کند.

۲. سیاق یا بافت سخن، معنای کلمات را روشن می‌کند، بی‌آنکه مفسر چیزی از خود بر آن

بیفزاید. ۹

در باور قرآن پژوهان، فهم واژگان قرآن، شرح مفردات آن و بررسی وجوه و نظایر آن بیش از سایر علوم، حائز اهمیت است، چرا که سیوطی به نقل از مقاتل حدیثی را آورده است که: «کسی به کمال فقه نرسد؛ مگر اینکه برای قرآن وجوه زیادی بداند.»^{۱۰}

مراد از این سخن آن است که در یک لفظ، معانی چندی را احتمال دهیم، در صورتی که با هم ناسازگار نباشند، و لفظ را بر همه معانی حمل کرده، به یک معنی بسنده نکنیم. ۱۱ به طور کلی می توان گفت: علم وجوه و نظایر، دانش بررسی معانی مختلف در قرآن است و این خود تجربه ای برای تطبیق مبانی بررسی نوین زبان شناختی و ابزار آن در تحلیل زبان به شمار می آید، تجربه ای که در پی گشودن راهی برای پژوهش معانی قرآن و بررسی زبان شناختی ساختارهای واژگان آن است. با این توضیح مشخص می گردد که بحث وجوه و نظایر از یک سو با اشتراک لفظی پیوند دارد و برخی آن را همان اشتراک لفظی می نامند؛ یعنی اتخاذ لفظ و تعدد معنی، «یا اینکه دو یا چند چیز در لفظ و نام با یکدیگر مشترک بوده، اما در معنی متفاوت باشند. مانند چشمه و چشم که در لفظ «عین» با یکدیگر مشترکند.»^{۱۲}

این نظر در باب وجوه و نظایر بین متقدمان و معاصران نیز مطرح بوده و هست. متقدمان، همگی اشتراک لفظی را پذیرفته و بر این باور بودند که علت آن «تداخل لهجه ها، استعاره، حذف و تحوّل معنایی» است.^{۱۳}

زبان شناسان معاصر نیز بر این باورند که در بررسی اشتراک باید میان دو اصطلاح تعدد معنایی و مشترک لفظی فرق گذاشت. آنها می گویند: تعدد معنایی به اشتراک و مشترک لفظی به جناس تام در عربی نزدیک تر است. آنها عوامل ذیل را در به وجود آمدن اشتراک لفظی دخیل می دانند: وضع اولیه زبانی، وام گیری زبان ها از یکدیگر، تحوّل زبانی، کاربرد مجازی و قواعد صرفی. اقسام وجوه و نظایر

هر یک از وجوه و نظایر گاه در تک واژه ها هستند و گاه در جمله بندی های کلامی. برای هر یک از انواع وجوه و نظایر مثال های بسیاری در قرآن می توان یافت.

۱. وجوه احتمالی معانی در تک واژه ها؛ مانند:

امت: که در قرآن به سه معنای «ملت، طریقت و مدت» آمده است. به معنای ملت: در آیه «و کذلک جعلناکم امّة وسطاً» (بقره/۱۴۳) به معنای طریقت: در آیه «إنا وجدنا آباءنا علی امّة و إنا علی آثارهم مقتدون» (زخرف/۲۳) و به معنای مدت، نظیر آیه «و قال الذی نجا منهما و اذکر بعد امّة...» (یوسف/۴۵)

۲. وجوه احتمالی در رابطه با جمله های کلامی؛ مانند آیه «یا ایها الذین آمنوا استجبوا لله و للرسول إذا دعاکم لما یحییکم و اعلموا أنّ الله یحول بین المرء و قلبه و أنّه إلیه تحشرون» (انفال/۲۴) این آیه مؤمنان را بر آن می دارد تا دعوت خدا و رسول را با جان و دل بپذیرند، زیرا در این پذیرفتن، سعادت حیات و ارزش زندگی را در می یابند. آن گاه تهدید کرده که در صورت نپذیرفتن، دچار فاجعه ای بس بزرگ و خطرناک می شوند که آن حایل شدن بین آنان و قلب هاشان است و سرانجام بازگشت همه به سوی خداست.

جمله «و اعلموا أنّ الله يحول بين المرء و قلبه» از جمله عبارات هایی است که مورد گفت و گو قرار گرفته، درباره آن سخن بسیار گفته اند. وجوه یادشده در تفسیر و تأویل آن تا شش وجه رسیده است. ۱۴.

۳. نظایر در تک واژه ها: مانند قلب و فؤاد که هر دو لفظ به معنای دل هستند و مقصود از آن دو شخصیت واقعی و باطنی انسان است؛ نظیر این آیه ها:

«نزل به الروح الأمين. علی قلبک لتکون من المنذرین» شعراء/۱۹۳-۱۹۴
«کذلک لنثبت به فؤادک و رتلناه ترتیلاً» فرقان/۳۲

۴. نظایر در جمله های ترکیبی: مانند «طبع الله علی قلوبهم»، «ختم الله علی قلوبهم»، «قلوبهم فی غلف» و... که تمامی این تعابیر یک معنی را می رسانند: کج اندیشی، کج بینی و کج روی که بر خلاف فطرت انجام گرفته است.

اشباه در وجوه و نظایر

اشباه در فنّ وجوه و نظایر واژه ای است که گاه به جای کلمه «وجوه» به کار می رود و بیانگر آن است که واژه دیگری برای همین معنی است و این اصطلاح با توجه به اینکه وجوه، معانی یا مفاهیم مختلفی هستند؛ شگفت می نماید.

آیا اشباه، همان واژگان شبیه به هم می باشند، و نظایر، همان آیاتی که اشباه در آن آمده است، به گونه ای که در این نامگذاری «اشباه و نظایر» بخشی که به معنی یا دلالت ها اشاره داشته باشد، وجود ندارد؟ چندان روشن نیست.

غیر از کتاب مقاتل، آثار دیگری را در این زمینه داریم، مانند یحیی بن سلام (ت ۲۰۰هـ) که کتابش را «التصاریف» نامیده و این نامگذاری می فهماند که الفاظ و واژه ها به هم شبیه هستند و معانی با یکدیگر متفاوت می باشند. مراد او از تصریف در معنی شاید اموری است که نامشان به هم شبیه است.

در نوشته های مربوط به قرون اول و دوم نام «اشباه» در موضوع وجوه و نظایر وجود دارد، به گونه ای که برخی کتب را به نام «الاشباه و النظائر» می خواندند، ولی بعد از قرن سوم کتب و نوشته های مربوط به این رشته با نام «الوجوه و النظائر» رواج یافت. ۱۵.

سیر پیدایش اصطلاح وجوه و نظایر

نخستین بار تعبیر وجوه از سوی امام علی بن ابی طالب (ع) در سخن مشهور ایشان آمده است که فرمود: «و لاتجادلهم بالقرآن، فانه حمال ذو وجوه». ۱۶.

همچنین در حدیث موقوف که سیوطی به نام حدیث ابودرداء آورده به این موضوع اشاره شده، که عبارت است از: «فقیه به فقاها تامّ و تمام نمی رسد؛ مگر اینکه معتقد باشد قرآن دارای وجوهی است»، ۱۷ یا در روایت دیگر آمده است: «به تمامت دانایی نخواهی رسید؛ مگر اینکه قرآن را دارای وجوهی بیابی». ۱۸.

با توجه به ریشه لغوی و کاربرد واژه وجوه در سخن امام علی(ع) معلوم می شود که این اسم در تفسیر بر موضوعی اطلاق می گردد که به واژگان قرآنی به کار رفته در بیش از یک وجه، یعنی «برچند راه در قصد و هدف یا امور چند وجهی» دلالت دارد.

مفسران دیده بودند که واژگان بسیاری از قرآن کریم چند بار تکرار شده است که مفهوم آن در هر بار با دیگری متفاوت است؛ از این رو بسیاری از ایشان به گردآوری این واژگان و بیان «وجوه آن» یعنی راه هایی که در هر یک از مواضع مختلف آن قصد شده، پرداختند و نام کتاب های خود در این زمینه را «الوجوه و النظائر» گذاشتند. ۱۹

آثار و نوشته ها درباره وجوه و نظایر

آثار موجود در زمینه وجوه و نظایر قرآن را در سه دسته یا در سه طبقه و جایگاه می توان بررسی

کرد:

۱. گردآورندگان وجوه و نظایر قرآن به عنوان واژگان مشترک قرآنی.

۲. آثار زبان شناسان در وجوه و نظایر قرآن.

۳. آثار و نوشته های مفسران درباره وجوه و نظایر.

الف. نوشته های مفسران درباره وجوه و نظایر

پیشینه بحث وجوه و نظایر در علوم قرآنی به روزگار پیش از تقسیم بندی و جداسازی علوم اسلامی باز می گردد. نخستین نوشته در این باره به قرن دوم یعنی کتاب مقاتل بن سلیمان بلخی در گذشته به سال ۱۵۰هـ به نام «الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم» باز می گردد.

در کشف الظنون به کتابی اشاره شده است که عکرمه از نزدیکان ابن عباس (م ۱۰۵هـ) اشاره دارد ۲۰. از این دو کتاب تنها همین اشاره مبهم در دست است.

اما به نظر مفسران این قدیم ترین نشانه و اثر درباره وجوه در عصر پیدایش تفسیر نیست، بلکه سخن امام علی(ع) به ابن عباس که وقتی او را نزد خوارج فرستاد، فرمود: «به قرآن بر آنان حجّت میاور که قرآن وجوه گوناگون دارد، اما به سنت با آنان گفت و گو کن»، ۲۱ به پیش از این موضوع باز می گردد. مقاتل در آغاز کتاب خود حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل می کند که فرمود:

«آدمی به فقاہت کامل نمی رسد؛ مگر اینکه وجوه فراوانی برای قرآن بیابد». ۲۲

طبق اظهارات یادشده، بحث در وجوه و نظایر قرآن، با توجه به آنچه این اندیشه های کهن بر آن دلالت دارد، بخشی طبیعی از پرداختن به تفسیر قرآن و تلاش صحابه و تابعان برای کشف معانی واژگان و ترکیب های آن بوده است. این بحث به همراه ازدیاد تفاسیر، رشد نموده و با کتاب های خاصی از آن استعمال یافت؛ به گونه ای که همراه و همدوش تفاسیر گسترش یافت و سپس علوم قرآنی متفاوت ۲۳ و گرایش های متعدد در تفسیر قرآن از آن جدا و مستقل گردید.

نوشته های موجود در وجوه و نظایر قرآن، همان کتاب هایی هستند که به گردآوری «دو یا چند

معنی» و توضیح این معانی و تفکیک مواضع هر یک اختصاص یافته اند.

در مقدمه کتاب التصاریف آمده: از کتاب های وجوه و نظایر در قرآن حدود سیزده اثر به ما رسیده است که هفت عدد از آنها چاپ شده و بقیه نسخه های خطی هستند و اشاراتی به آنها شده است و خود آن کتاب ها به ما رسیده است، ۲۴ یا اینکه همچنان در کتابخانه های شرق و غرب دفن شده و

در انتظار کسانی هستند که نقاب از رخ آنها بگیرند. از هفت اثر چاپ شده، قدیمی ترین آن، همان طور که اشارت رفت، کتاب مقاتل بن سلیمان بلخی با نام «الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم» است که در آن به گردآوری واژگانی از قرآن پرداخته که به بیش از یک معنی تفسیر شده است؛ لفظ را به همراه معانی مختلف آن ذکر نموده و پیاپی و بدون تفصیل به بیان آنها همت گمارده است، سپس بیشتر معانی برخی آیات مورد نظر را آورده و آن گاه معانی دیگر و شواهد آن، بدین ترتیب تا پایان. از دیگر نوشته های مفسران در وجوه و نظائر در قرن دوم، کتاب هارون بن موسی با نام «الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم» می باشد. محقق آن در نسخه چاپ شده تغییر زیادی داده و تلاش کرده است تا آن را با گردآوری مطالب دیگر کتاب های چاپ شده، جامع همه واژگان و وجوه قلمداد کند. بدین ترتیب کتابی با حجم زیاد و با صبغه ای فراگیرتر از آنچه که کار خود نویسنده بود، به چاپ رسید، آن چنان که امید می رفته که ما را از جایگاه آن در میان دیگر کتاب هایی از این دست آگاه سازد.

در همین قرن کتاب «التصاریف» یحیی بن سلام را می بینیم که از بخش هایی تشکیل شده است و هر بخش شامل واژه ای از قرآن است که مؤلف به شیوه ذکر وجوه آن به تفسیر پرداخته است؛ و همچنین شامل مجموعه ای از آیات می باشد که توزیع و پراکندگی آن به اعتبار وجوه یادشده از واژه است. ۲۵. هماهنگی در ترتیب مجموعه کلمات بین این کتاب «التصاریف» و «الاشباه و النظائر» مقاتل بن سلیمان دیده می شود. ۲۶. مؤلف این کتاب یعنی یحیی بن سلام در آن شیوه ترتیب سوره ها و ترتیب ورود واژگان در هر سوره را رعایت نموده است. بسیاری از نویسندگان علوم قرآنی و تفسیر به این شیوه عمل کردند. ۲۷.

شرح و تفسیر ابن سلام در این کتاب از واژگان بسیار مختصر است و به ندرت به اسباب نزول یا ذکر قراءت ها و امور دیگر پیرامون لفظ و آیه می پردازد. مثلاً برای واژه «هدی» وجوه زیر را یاد می کند:

۱. به معنای بیان؛ در آیه «أولئك علی هدی» (بقره/۵)
۲. به معنای تصدیق؛ در آیه «و أما ثمود فهديناهم» (فصلت/۱۷) و به معنای راه؛ در آیه «إنا هديناه السبيل» (انسان/۳)

۳. «هدی» یعنی دین اسلام؛ در آیه «إِنَّكَ لَعَلَى هُدًى مُسْتَقِيمٌ» (حج/۶۷) تا آخرین وجه و معنی برای این کلمه.

در قرن سوم به کتاب حکیم ترمذی در وجوه و نظائر بر می خوریم که با اندیشه و ایده وجوه گوناگون برای واژه های قرآنی مخالف است و به جنبه زبانی در تفسیر تصریح می ورزد و با توجه به اینکه در گذشته بیشتر تفاسیر، روایی بوده است، وی تفسیر به رأی می نماید.

نام کتاب ترمذی «تحصیل نظائر القرآن» می باشد، چنانچه خود درباره روش آن چنین می گوید: «اگر در این کتاب که در باب نظائر قرآن نوشته شده بنگریم، در می یابیم که یک واژه بر چند وجه تفسیر می شود و دلیل آن، اختلاف الفاظ در تفسیر آن می باشد و منشأ همه اینها یک کلمه بیش نیست که شعبه شعبه شده است، حتی واژگانی که حالت های ظاهر و آشکار داشتند متفاوت گشتند و قرآن به آن واژگان به خاطر حادثه ای در آن وقت اشاره نموده است.» ۲۸.

این کتاب به تعبیر فراگیر در گرایش فکری بشارت می دهد؛ زیرا تعدّد معانی را به خاطر وجود رابطه آشکار بین همه آنها نفی کرده است؛ اما در خصوص وجوه و نظایر، انقلابی نسبت به نوشته های پیشین شمرده می شود. او تلاش کرده است تا نظریه اش را بر بسیاری از واژگان وجوه تطبیق دهد و تعدّد آن واژگان در این کتاب به ۸۱ واژه رسیده است. به هر حال این انقلاب به توقّف روند تألیف به شیوه قدیم در این علم (شیوه مقاتل) نینجامید و به نظر می رسد که میان مفسّران چندان رواج نیافت. در قرن پنجم کتاب «وجوه القرآن» اسماعیل جبری نیشابوری به منصّه ظهور می رسد که کتاب مهمی است و همچنان به صورت نسخه خطی باقی مانده است.

در همین قرن کتاب دامغانی (م ۴۷۸هـ) مطرح می شود که سیوطی در الإیتقان به آن اشاره کرده است. این کتاب «الوجوه والنظائر فی القرآن الکریم» نام دارد و در بردارنده حدود پانصد واژه است که به ترتیب الفبا و بر حسب حرف نخست مرتّب شده است. در تفسیر این کتاب هیچ ویژگی خاصی جزایجاز شدید وجود ندارد. این کتاب که با تغییرات زیادی در متن اصلی و عنوان آن از سوی محقق عرضه شده و به تازگی با تحقیق محمد حسن ابوالعزم زفیتی و از سوی المجلس الأعلى للشؤون الاسلامیة در مصر منتشر شده است. ۲۹

در اواخر قرن ششم به کتاب «نزهة الأعیین النواظر فی علم الوجوه والنظائر» از ابن جوزی بر می خوریم که نویسنده در مقدمه آن به نقد شیوه نویسندگان قبل از خود در این علم می پردازد و تعریف متفاوتی از اصطلاح وجوه و نظایر ارائه می کند :

«وقتی در کتاب های وجوه و نظایر که علمای علوم قرآنی نوشته اند نگریم، دیدم که هر متأخری از شیوه متقدّمان پیروی کرده است و مقلّدانه بدون اندیشه و بررسی به نقل آنچه که نقل کرده اند، پرداخته است...» ۳۰

او همچنین می گوید:

«آنچه که دانشمندان در نگارش کتاب های وجوه و نظایر خواسته اند خواننده را با این نظایر (واژه ها) آشنا سازند، این است که معانی آن مختلف است و مراد از این واژه همان معنای اراده شده از واژه مشابه دیگر نیست و نویسندگان وجوه و نظایر نیز آن واژه ای را ذکر کرده اند که معنای آن در همه مواضع یکی است. مثل بلد و قریه و مدینه و رَجُل و انسان و امثال آن؛ پس به این نتیجه می رسیم که قصد اصلی از ذکر واژه ها کثرت وجوه و ابواب و بیان سخنان نغز در این باره می باشد. من در این کتابم بهترین مطالب آنها را در این باب گردآورده ام و هر توهّمی را که دانشمندان دیگر در کتاب های خود آورده و وضع نموده اند رها کرده ام.» ۳۱

ابن جوزی با اینکه درباره این کتاب گفته است: «آن را به اختصار نزدیک ساختم»، اما به آن اختصار مطلوب، دست نیافت.

روش منحصر به فرد ابن جوزی در این کتاب این است که بسیاری از واژه ها و وجوه مختلف آن را پس از ذکر، مورد نقد قرار داده است. وی سرانجام کتابش را چنین به پایان می برد:

«این آخرین چیزی است که من از کتاب های وجوه و نظایر که گذشتگان مرتب نموده اند، برگزیدم، و آنهایی را که شایسته ذکر نبوده اند حذف نمودم، و تفاسیر منقولی را که هیچ اشکالی نداشت بر آن افزودم، و در ذکر کلماتی که از مفسر آن ذکر کرده ام تساهل ورزیدم، و اگر محققى با

ناقل آن به مناقشه بپردازد بسیاری از وجوه را به یک وجه جمع می نماید و اگر ما چنین کنیم بیشتر آن وجوه تعطیل خواهد شد.» ۳۲

از کتاب هایی که دربردارنده موضوع وجوه در قرن هشتم می باشد، کتاب «بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتب العزیز» نوشته فیروزآبادی است که برای سلطان اسماعیل بن عباس نوشته و در آن به موضوعات بسیار علوم قرآنی غیر از وجوه و نظایر نیز اشاره شده است. او در کتاب خود به حسب ترتیب سوره ها وارد بحث شده و در هر سوره نُه موضوع را بررسی کرده است:

محل نزول؛ تعدد آیات؛ حروف و کلمات؛ اختلاف قاریان در تعداد آیات؛ مجموع فواصل؛ نام یا نام های سوره؛ مقصود و محتوا؛ ناسخ و منسوخ؛ آیات متشابه و فضیلت هر سوره.

وی بررسی واژگان را در بخش دوم کتاب با عنوان «فی وجوه الکتب» آغاز می نماید و به تفسیر آنها به شیوه راغب در مفردات مبادرت می ورزد. ۳۳

هند شبلی در بین کتاب های وجوه و نظایر در قرآن از کتابی با نام «کشف السرائر عن معنی الوجوه و النظائر» از شمس الدین بن عماد در قرن نهم هجری نام می برد که دربردارنده بررسی ۱۵۰ واژه در وجوه و نظایر قرآن است.

به طور کلی می توان گفت شیوه های تألیف مفسران در وجوه و نظایر، بعد از تألیف نخستین چندان دگرگون نشده است و کم و بیش به واژگان و وجوه آن پرداخته اند. فقط در دو کتاب ابن جوزی و حکیم ترمذی، اندکی تغییر در شیوه تبیین کلمات دیده می شود.

ب. گردآورندگان وجوه و نظایر به عنوان واژگان مشترک قرآنی

۱. ابو عبدالله، عکرمه بن عبدالله مدنی (م ۱۰۵هـ)

۲. علی بن ابی طلحه (م ۱۴۳هـ)

۳. ابونضر، محمد بن سائب بن بشر بن عمرو بن حارث کلبی (م ۱۴۶هـ)

۴. ابوالحسن مقاتل بن سلیمان بن بشر ازدی خراسانی (م ۱۵۰هـ)

کتاب وی به تازگی از سوی آقایان دکتر محمد علوی مقدم و روحانی به فارسی ترجمه شده است. ۵. هارون الحجازی.

۶. هارون بن موسی القاری الأزدی (م ۱۷۰هـ)

۷. علی بن وافد (قرن دوم هجری)

۸. ابوالفضل، عباس بن فضل انصاری (م ۱۸۱هـ)

۹. ابوزکریا، یحیی بن سلام بن ابی ثعلبه تیمی (م ۲۰۰هـ)؛ کتابش «التصاریف» یا «تصاریف تفسیرالقرآن ممّا اشتبهت أسماؤه و تصرفت معانیه» نام دارد.

۱۰. ابو عمر حفص بن عبدالعزیز بن صهبان دوری (م ۲۴۶هـ)؛ کتابی به نام «ما اتّفقت ألفاظه و اختلفت معانیه من القرآن» دارد.

۱۱. ابوالعباس محمد بن یزید بن عبدالاکبر، معروف به مبرد (م ۲۸۶هـ)؛ کتابی دارد با عنوان «ما اتّفقت لفظه و اختلفت معناه من القرآن المجید».

۱۲. ابو عبدالله محمد بن علی بن حسن معروف به حکیم ترمذی (م ۳۲۰هـ)؛ کتاب «تحصیل نظائر القرآن» از اوست.

۱۳. ابوبکر محمد بن حسن بن محمد بن زیاد، معروف به نقاش (م ۳۵۱هـ)؛ کتابی به نام «الوجوه و النظائر» نوشته است.
۱۴. احمد بن حسن بن عبدالله بن معید بن اسماعیل عسکری (م ۳۸۲هـ)؛ کتابی دارد به نام «تصحیح الوجوه و النظائر».
۱۵. ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا رازی (م ۳۹۵هـ)؛ کتابی به نام «الأفراد» دارد.
۱۶. ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل ثعالبی (م ۴۲۹هـ)؛ کتابی با عنوان «الأشباه و النظائر فی الألفاظ القرآنیة التي ترادفت مبانیها و تنوعت معانیها» دارد.
۱۷. ابوعبدالله اسماعیل بن احمد بن عبدالله ضریر نیشابوری (م ۴۳۰هـ).
۱۸. ابوعلی، حسن بن احمد بن عبدالله بغدادی، معروف به ابن البناء (م ۴۷۱هـ)؛ کتابی به نام «الوجوه و النظائر» دارد.
۱۹. ابوعبدالله حسین بن محمد بن ابراهیم دامغانی (م ۴۷۸هـ)؛ کتابی به نام «الوجوه و النظائر فی القرآن» دارد که به چاپ رسیده و معروف است.
۲۰. ابومحمد، جعفر بن احمد بن حسین بن احمد سراج (م ۵۰۰هـ). کتاب او «ارجوزة فی نظائر القرآن» است.
۲۱. ابوالحسن علی بن عبید بن نصر بن عبیدالله، معروف به ابن زاغونی (م ۵۲۷هـ)؛ کتابی به نام «الوجوه و النظائر» دارد. ۳۴.
۲۲. ابوالبرکات عبدالرحمان بن محمد بن عبیدالله أنباری (م ۵۷۷هـ)؛ کتابی به نام «الفاظ الأشباه و النظائر» دارد.
۲۳. ابوالفرج جمال الدین عبدالرحمان بن علی بن محمد قرشی، معروف به ابن جوزی (م ۵۹۷هـ)؛ کتابی نوشته با عنوان «نزهة الأعين النواظر فی علم الوجوه و النظائر»، همچنین کتابی با نام «منتخب قرّة العیون النواظر فی الوجوه و النظائر» برای او ذکر کرده اند.
۲۴. ابوالفضل کمال الدین حُبیش بن ابراهیم بن محمد تفلیسی (م ۶۲۰هـ) کتابی دارد به نام «وجوه قرآن» که به چاپ رسیده و معروف است
۲۵. ابوالعباس احمد بن علی المقرئ (متوفی ۶۵۸هـ)؛ کتابی به نام «وجوه القرآن» دارد.
۲۶. ابو ظاهر، مجد الدین، محمد بن یعقوب بن محمد فیروزآبادی (م ۸۱۷هـ)؛ کتابی به نام «بصائر ذوی التمییز فی لطائف الكتاب العزیز» دارد. ۳۵.
۲۷. شمس الدین محمد بن محمد بن علی بن عماد البلیسی (م ۸۸۷هـ)؛ کتابی دارد به نام «کشف السرائر عن معنی الوجوه و النظائر». ۳۶.
۲۸. ابوالحسین محمد بن عبدالصمد مصری کتابی در باب وجوه و نظایر دارد. در سال فوت او اختلاف است.
۲۹. ابن ابی المعافی؛ سال فوت او مشخص نیست.
۳۰. ابوالفضل جلال الدین عبدالرحمان بن ابی بکر بن محمد سیوطی (م ۹۱۱هـ)؛ کتاب وی «معتک الأقران فی مشترک القرآن» نام دارد.
۳۱. ابو حامد اصفهانی کتابی با نام «البصائر فی الوجوه و النظائر» دارد. سال فوت او نامعلوم است.

۳۲. مصطفی بن عبدالرحمن بن محمد از میری (م ۱۵۵هـ)؛ کتابی دارد با عنوان «عمدة العرفان فی وجوه القرآن».

۳۳. عبدالهادی نجابن السید رضوان بن محمد ابیاری (م ۱۳۰۵هـ)؛ دو کتاب در این زمینه یعنی واژگان مشترک قرآنی دارد به نام های: «حسن البیان فی نظم مشترک القرآن»، و «سعود القرآن فی نظم مشترک القرآن».

۳۴. ابومحمد علی بن قاسم بامیانی (سال فوت او مشخص نیست)؛ کتابی دارد به نام «المنتخب من کتاب تحفة الولد» از امام مفسر احمد بن حدادی.

در میان معاصران از جمله کسانی که به موضوع وجوه و نظائر با مصداق اشتراک لفظی در قرآن پرداخته است می توان به محمد نور الدین المنجد اشاره کرد. و دیگر خانم سلوی محمد العوآء که در کتاب خود که با نگاهی زبان شناختی همراه است، فهم واژگان مشترک قرآنی یا وجوه و نظائر را مبتنی بر بافت و سیاق کلام می داند. نام کتاب وی «الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم» است که در سال ۱۹۹۸/۱۴۱۹ از سوی دار الشروق منتشر شده است. این کتاب اخیراً توسط آقای حسین سیدی به فارسی ترجمه و منتشر شده است.

ج. آثار زبان شناسان در وجوه و نظائر قرآن کریم

هم زمان با اواخر قرن دوم هجری و آغاز قرن سوم، در اثر تلاش و توجه مفسران به علم وجوه و نظائر، رویکرد زبان شناختی به آن شکوفا گردید، چون زبان شناسان به طور کلی به گردآوری واژگان چند معنایی در زبان روی آورده بودند.

از قدیمی ترین نوشته های زبان شناسان در این باره که به ما رسیده کتاب «الأجناس» از ابوعبید قاسم بن سلام (م ۲۴۴هـ) می باشد که کم حجم و متضمن ۱۵۰ واژه و با دقت های زبان شناختی همراه می باشد.

از ویژگی های دیگر این کتاب پای بندی مؤلف در بررسی واژه ها به واژگان متفق الحروف و الحركات است.

ابوعبید در استشهاد به وجوه کمتر به بافت هایی که واژگان در آن آمده توجه داشته است؛ اما گاه تعبیرهایی را ذکر می کند که واژگان در آن، وارد ترکیب هایی غیر رایج شده است که وی آن را از معانی مختلف آن واژه ها به حساب می آورد و این بر برتری آن معنی در بافت واژه و نقش آن در شکل گیری معنای مورد نظر دلالت دارد. ۳۷

بعد از ابوعبید، «عبدالله بن خلید» معروف به ابوعمیثل (م ۲۴۰هـ)؛ کتابی را به نام «ما اتفق لفظه و اختلف معناه» نگاشت که ۳۰۰ واژه را بررسی نموده است.

در پایان قرن سوم، کتاب محمد بن یزید مبرّد (م ۲۸۶هـ) به نام «ما اتفق لفظه و اختلف معناه فی القرآن المجید» نوشته شد. نویسنده این کتاب از اولین کسانی است که به ارتباط جنبه زبانی واژه ها و جنبه قرآنی آنها می پردازد.

در این باب کتاب ثعالبی (م ۴۲۹هـ) با نام «الأشباه و النظائر فی الألفاظ القرآنیة التي ترادفت مبانیها و تنوّعت معانیها» نیز قابل توجه است که از بهترین کتب علوم قرآنی در تدوین واژگان

مشترک قرآنی یا وجوه و نظایر قرآن می باشد، زیرا به جمع بین دو روش زبان شناختی و قرآنی آراسته است. ۳۸

ابوهلال عسکری و کتاب الوجوه و النظائر

ابوهلال، حسن بن عبدالله بن سعید بن یحیی بن مهران ملقب به بغدادی و عسکری، از دانشمندان ادب و لغت قرن چهارم هجری است. سال تولد و وفات او به طور دقیق مشخص نیست. وی از جمله قرآن پژوهان زبده زمان خویش است. کتاب الوجوه و النظائر وی گواه روشنی بر این مدعاست. البته هیچ یک از شرح حال نویسان و نویسندگان معجم های کتاب شناسی این کتاب را در زمره تألیفات او نیاورده اند و فؤاد سزگین تنها کسی است که برای اولین بار به آن اشاره کرده است. وی در مقام استدلال بر این که این کتاب از ابوهلال است، می گوید: «ابوهلال مطالبی از کتاب «الوجوه و النظائر» را در کتاب الفروق اللغویة آورده است». ۳۹. اما نظر دانشمندان علوم قرآنی بر تأیید نظر سزگین دلالت دارد، علاوه که نسخه اصلی و خطی این کتاب نیز در کتابخانه شیخ علی علومی در شهر یزد موجود است و نسخه عکسی آن نیز در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران در مجموعه ای با شماره ۵۴۷۰ نگهداری می شود.

این کتاب در ۱۱۷ صفحه، هر صفحه ۳۲ سطر به نگارش در آمده است. ۴۰

ابوهلال این کتاب را در ۲۹ باب، بر اساس حروف الفبا تنظیم نموده و در هر باب در مورد وجوه معانی الفاظ سخن گفته است. ترتیب واژه در هر باب بر پایه حرف اول خود واژه است نه حرف اول ریشه آنها.

ابوهلال در این اثر به بیان وجوه معانی اسماء مقید نیست، بلکه در لا به لای واژه های اسمی از برخی حروف نیز یاد کرده است.

وی در هر ماده یا لفظی که می آورد، نخست به معانی آن در لغت اشاره نموده، سپس تعداد وجوه آن را نقل می کند و در اول هر وجه نام آن معنی را عنوان می کند. و سپس آیه یا آیاتی که مصداق آن معانی باشد را شاهد آورده به تفسیر و شرح برخی از آیات می پردازد. ۴۱

نمایی کلی از مؤلفان و نویسندگان وجوه و نظایر

نخستین تألیف در این باب از ابوالحسن مقاتل بن سلیمان بلخی خراسانی است. وی از تابعین به نام شمرده می شود. کتاب وی اکنون در دسترس است و با تحقیق دکتر عبدالله محمود شحاته به سال ۱۹۷۵م به چاپ رسیده است.

پس از وی افراد دیگری در این مسیر گام نهاده اند. به گفته سیوطی، ابوالفرج ابن جوزی، دامغانی، ابوالحسین محمد بن عبدالصمد مصری، ابن فارس و دیگران در این زمینه کتاب هایی نوشته اند؛ که کتاب ابن فارس در اختیار جلال الدین سیوطی بوده و در «الاتقان» از آن نقل کرده است.

عمده ترین کتاب موجود در این زمینه کتاب «وجوه و نظائر» نوشته ابوالفضل حبیب بن ابراهیم تفریسی (م حدود ۶۰۰هـ) است. این کتاب به فارسی نگاشته شده و با تحقیق دکتر مهدی محقق به چاپ رسیده است. که در واقع تکمیل شده کتاب مقاتل بن سلیمان است. مؤلف ابتدا مطالبی به عربی بر آن افزوده، سپس آن را به فارسی ترجمه کرده است. خود چنین می گوید:

«چون از تصنیف کتاب «بیان التصریف» برداشتم، نگاه کردم به کتاب «وجوه القرآن» که مقاتل بن سلیمان رحمه الله به تازی ساخته بود، بسیار کلمت را از اسماء و افعال و حروف که او شرح آن را به دو یا سه وجه بیان کرده بود، در کتاب تفسیر ابوالحسن ثعلبی هر کلمتی را چهار و پنج وجه موجود برایش یافتم، و بسیار کلمت را که او سه و چهار وجه گفته بود، در تفسیر ثعلبی هر یک را شش و هفت وجه معنی یافتم و بسیار کلمت را وجوه فرو گذاشته بود.

پس چون احوال کتاب وی بدین صفت دیدم خواستم که در وجوه قرآن کتابی سازم کامل و مفید که آنچه در کتاب ثعلبی، تفسیر ثورآبادی، تفسیر نقاش، تفسیر شاپور، تفسیر واضح و در کتاب تأویل مشکل القرآن ابن قتیبه و کتاب غریب القرآن عذیری در وجوه قرآن بیان کرده است، بر طریق اختصار در کتابم موجود باشد... و بر وسع طاقت، شرح وجوه هر کلمتی را به پارسی واضح بیان کردم و هر وجهی چند آیت از قرآن به دلیل آوردم...» ۴۲.

1. Syhonymy.
2. Polysemy.
3. Incompatibility.
4. Hyponymy.
5. Entailment.

۶. حاجی خلیفه، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، ۲/۲۰۰۱.
۷. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ۱/۱۴۴.
۸. پل نویا، تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، ۸۹.
۹. همان، ۹۶.
۱۰. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ۱/۱۴۴.
۱۱. همان.
۱۲. سجادی، سید جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، ۱/۲۰۰۱.
۱۳. منجد، محمد نورالدین، الإشتراک اللفظی فی القرآن الکریم، ۳۲.
۱۴. ر.ک: علوم قرآنی، محمد هادی معرفت، ۳۲۳.
۱۵. بررسی زبان شناختی وجوه و نظایر در قرآن کریم، سلمی محمد العوآء، ترجمه سید حسین سیدی، ۵۴-۵۵.
۱۶. سیوطی، الاتقان، ۱/۱۴۱.
۱۷. حدیث در طبقات ابن سعد هم آمده است؛ صفحه ۱۹.
۱۸. سیوطی، الاتقان، ۱/۱۴۱.
۱۹. زرکشی، بدرالدین، البرهان فی علوم القرآن، ۱/۱۰۲.
۲۰. ر.ک: یحیی بن سلام، التصاریف، ۱۳.

۲۱. الإِتقان فی علوم القرآن، مصطفى البابی الحلبي، ۲۴۱/۱.
۲۲. ابن سعد در الطبقات الكبرى، ۷۵۳/۲، به این حدیث اشاره نموده است.
۲۳. به نقل از هند شبلی، مقدمه تحقیق «التصاریف».
۲۴. الأعلام، ۶۳/۸.
۲۵. الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم، هارون بن موسی، ۵۸.
۲۶. همان، ۶۱.
۲۷. بررسی زبان شناختی وجوه و نظائر در قرآن کریم، سلمی محمد العوّاء، ترجمه سید حسین سیدی، ۲۴.
۲۸. همان، ۲۳-۲۵.
۲۹. اصلاح الوجوه و النظائر، حسین بن محمد دامغانی، ۲۰-۱.
۳۰. ابن جوزی، نزهة الاعین، ۸۱.
۳۱. همان، ۸۴ و ۸۵.
۳۲. همان، ۶۴۳.
۳۳. بررسی زبان شناختی وجوه و نظائر قرآن کریم، سلمی محمد العوّاء، ترجمه سید حسین سیدی، ۳۳-۳۴.
۳۴. مهدوی راد، محمدعلی، سیر نگارش های علوم قرآنی، ۷۱.
۳۵. همان، ۱۳۴-۱۳۵.
۳۶. همان، ۱۴۶.
۳۷. بررسی زبان شناختی وجوه و نظائر قرآن کریم، سلوی محمد العوّاء، ترجمه سید حسین سیدی، ۳۵-۴۰.
۳۸. همان، ۳۹.
۳۹. ر.ک: فؤاد سزگین، تاریخ التراث العربی، ۳۲۷/۸، بخش «اللغة».
۴۰. ر.ک: پایان نامه دکترای تخصصی سید کاظم عسکری، با عنوان: ابوهلال عسکری و الوجوه والنظائر، ۲۳۶: مندرج در آینه پژوهش: دکتر محمد کاظم شاکر، ۲۰/۲.
۴۱. همان، ۲۳۹.
۴۲. ر.ک: وجوه و نظائر قرآن، ابوالفضل حبیب بن ابراهیم تفلیسی، مقدمه، ۱-۲.

